

**Patience and Tolerance are the Necessity of Finding and Reliability  
of New Islamic Civilization**

Received: 2024/01/24

Accepted: 2024/03/10

Hassan Talashan\*  
(165-189)

The final goal drawn by the leaders of the Islamic Revolution of Iran is the realization of the new Islamic civilization. There are many obstacles to the realization of such a strategic goal. For this reason, research in this field is necessary. At present, intolerance of other people's opinions and opinions in various political, cultural, ideological, economic, etc. dimensions is a dominant phenomenon in the Islamic society. The main question, taking into account the principle of limitation in the research topic, is what role does the lack of patience and tolerance in ideological and knowledge dimensions play in the realization of the new Islamic civilization? To answer this question, the verses of the Holy Qur'an, narrations and historical data have been studied. The proposed hypothesis is that: patience and tolerance in the dimensions of belief and knowledge is one of the requirements for the emergence, dynamism and reliability of modern Islamic civilization. To prove the mentioned hypothesis, a descriptive method is used. An analysis has been used. The available documents indicate that there is a direct and necessary relationship between modern Islamic civilization and patience and tolerance. In the sense that the increase and continuation of patience and tolerance in Islamic society causes the emergence, reliability and dynamism of modern Islamic civilization and intolerance. It will cause stagnation and backwardness of the society in various dimensions, including ideological and knowledge.

**Keywords:** New Islamic Civilization, Civilization, Civilization Requirements, Patience and tolerance, Islamic Civilization.

---

\* Associate Professor, Department of Political Science, Shahid Mahalati Higher Education Complex, Qom, Iran, hassantalashan@yahoo.com.

## شکلبایی و مدارای عقیدتی و دانشی بایسته پیدایی و پایایی تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

حسن تلاشان\*

(۱۶۵-۱۸۹)

### چکیده

هدف نهایی ترسیم شده ازسوی رهبران انقلاب اسلامی ایران تحقق تمدن نوین اسلامی است. مطالعه سیر تحولات انقلاب اسلامی در ایران حاکی از آن است که برای پوشاندن جامه عمل به این هدف راهبردی موانع بسیاری وجود دارد. به همین جهت، پژوهش در این زمینه امری ضروری است. در حال حاضر، عدم تحمل آرا و عقاید دیگران در ابعاد عقیدتی و دانشی در جوامع اسلامی پدیده غالب است. سؤال اصلی با در نظر گرفتن رعایت اصل محدودیت در موضوع پژوهش این است که شکلبایی و مدارا در ابعاد عقیدتی و دانشی چه نقشی در تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا می کند؟ برای پاسخ به این سؤال آیات قرآن کریم، روایات و داده های تاریخی مطالعه شده است. فرضیه مطروحه عبارت است از اینکه: شکلبایی و مدارا در ابعاد عقیدتی و دانشی یکی از بایسته های پیدایی، پویایی و پایایی تمدن نوین اسلامی به شمار می آید. مستندات موجود دال بر آن است که بین تمدن نوین اسلامی و شکلبایی و مدارای دانشی و عقیدتی رابطه مستقیم و الزامی وجود دارد؛ به این معنا که افزایش و استمرار شکلبایی و بردباری در جوامع اسلامی باعث پیدایش، پایایی و پویایی تمدن نوین اسلامی و عدم شکلبایی در زمینه های عقیدتی و دانشی باعث رکود و عقب ماندگی جامعه خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** شکلبایی و مدارا، تساهل و تسامح، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، بایسته های تمدنی، سیاست تمدنی، اخلاق تمدنی رهبران.

\*. دانشیار گروه علوم سیاسی، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران، hassantalashan@yahoo.com.

## ۱. مقدمه

تمدن اسلامی بعد از رحلت پیامبر اسلام تا اوایل قرن ششم (آغاز جنگ‌های صلیبی) در سایه پایه‌ریزی اصول متعالی اعتقادی و اخلاقی اسلام توسط آخرین فرستاده خداوند، حضرت محمد ﷺ، توانست حکومت خود را بر پهنه وسیعی از کره خاکی گسترش داده و تثبیت کند و باعث رشد و پیشرفت جامعه اسلامی شود؛ اما قرن‌هاست که آن تمدن رو به افول نهاده و نقش تمدنی و پویایی خود را از دست داده است. ازسوی دیگر، بعد از حدود ۱۴۰۰ سال انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوسته است. هدف نهایی این انقلاب - که ازجانب رهبران انقلاب اسلامی تبیین شده - تحقق تمدن نوین اسلامی است.

باتوجه به نص صریح آیات قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم ﷺ، پرداختن به تحقق تمدن اسلامی امری ضروری و کتمان‌ناپذیر است. امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری دام‌ظله در گفتار و عمل به این مهم تأکید کرده‌اند. طرح تمدن نوین اسلامی ازسوی رهبران نظام جمهوری اسلامی درخصوص تحقق ارزش‌ها و دستاوردهای بنیادین اسلامی ارائه شده است. برای تحقق تمدن نوین اسلامی می‌بایست شناخت لازم و کافی از بایسته‌های پوشاندن جامعه عمل به این هدف به دست آورد. درصورت شناخت و اجرایی کردن الزامات می‌توان شاهد تحقق تمدن اسلامی بود.

مقام معظم رهبری دام‌ظله درباره ضرورت پرداختن به تمدن اسلامی مطالب مبسوطی را به مناسبت‌های گوناگون ایراد کرده است. ایشان همواره بر این نکته تأکید داشته که انقلاب اسلامی یک حادثه منطقه‌ای نیست، بلکه یک واقعه تاریخی و آغاز عصری جدید است. از نظر ایشان، انقلاب اسلامی در چهارچوب سنت‌های الهی و اراده خداوند درجهت حاکمیت ارزش‌های دینی در عصر غیبت تعریف‌پذیر است. این انقلاب افق، مبانی و راه‌ورسم جدیدی را به نام اسلام در پیش پای بشریت گشود. ایشان پایه‌گذاری یک تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید را موضوعی جدی تلقی کرده و انقلاب اسلامی را آغاز زنجیره‌ای می‌داند که هدف نهایی آن تمدن نوین اسلامی و بالمآل امت واحده انسانی - اسلامی است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

در عصر حاضر، شکلیابی و تحمل آرا و عقاید مخالفان در ابعاد عقیدتی و دانشی در حد بسیار پایین قرار دارد. به طور طبیعی این مسئله آثار و پیامدهای خاص خود را به همراه دارد. تکفیر و مرتد دانستن هم‌کیشان، کینه‌توزی، تفرقه، جنگ و درگیری از جمله پیامدهای ناشکلیابی‌ها در ابعاد عقیدتی و دانشی است. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد این است که رابطه تساهل و مدارای عقیدتی و دانشی با تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟ به عبارت دیگر، دغدغه اصلی این پژوهش آن است که آیا شکلیابی و مدارا در ابعاد دانشی و عقیدتی از بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی به‌شمار می‌آید؟ برای تبیین این موضوع سعی بر آن است با استفاده از آیات، روایات و شواهد تاریخی پیرامون تمدن‌های گذشته - به‌ویژه تمدن اسلامی - رابطه این دو متغیر مشخص شود.

## ۲. تعریف مفاهیم

بایسته: در لغت یعنی واجب‌بودن، لازم‌بودن، آنچه لازم و واجب باشد (عمید، ۱۳۶۳: ۲۴۴). در این پژوهش، «بایسته» به عنصر یا متغیر لازم و ضروری برای تحقق تمدن نوین اسلامی اطلاق می‌شود؛ به طوری که در صورت نبود آن تمدن موردنظر پدیدار نمی‌شود.

تمدن: در لغت به معنای زندگی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم‌ساختن اسباب ترقی و آسایش است (همان: ۴۲۰). محمدتقی جعفری «تمدن را شکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت ارزیابی می‌کنند» (عالمی، ۱۳۸۶: ۱۶).

تعریف مختار از تمدن در این پژوهش عبارت است از ارتقای دو بُعد مادی و معنوی و تکامل جوامع بشری. جامعه‌ای از تمدن برتر برخوردار است که توانایی بیشتری در تأمین نیازهای مادی و معنوی و ارتقا و تکامل حیات بشری داشته باشد.

تمدن اسلامی: نصر معتقد است که تمدن اسلامی حقیقی از دیدگاه اسلام، تمدنی است که همه جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به طوری که بتواند

نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است ایفا کند. عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام بستگی به این دارد که چه اندازه آن تمدن توجه همگان را به هدف زندگی انسان، یعنی پرستش خداوند و رفتاری شایسته خداوند، در میان مخلوقات او فراهم سازد (نصر، ۱۳۷۹: ۱۶). وی برای تبیین بیشتر تمدن اسلامی می‌گوید: «درباره تمدن اسلامی شما نمی‌توانید بگویید تمدن تونسسی، تمدن ایرانی، تمدن مصری، بلکه هر کدام فرهنگ‌اند: فرهنگ ایرانی، فرهنگ مصری. همچنین، در مورد تمدن غرب تمدن فرانسه و آمریکا نداریم، فرهنگ آمریکا و فرانسه داریم» (نصر، ۱۳۸۲: ۶۶). با توجه به توضیحات مذکور می‌توان گفت تمدن اسلامی عبارت است از مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم، هنر و ظهور نمادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفته‌اند. تعریف مختار از تمدن اسلامی عبارت است از ارتقای مادی و معنوی جامعه بشری با هدف تقرب انسان به خداوند و استقرار و گسترش اصول و ارزش‌های اسلامی.

تمدن نوین اسلامی: این اصطلاح - که از سوی مقام معظم رهبری علیه‌السلام مطرح شده است - در واقع به معنای احیای تمدن اسلامی است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران امید به تحقق آن افزایش یافته است. تمدن نوین اسلامی عبارت است از احیای عزت و کرامت انسان مسلمان با برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی. تأکید مقام معظم رهبری علیه‌السلام بر عنصر پیشرفت همه‌جانبه - به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی - در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی است.

شکیبایی و مدارا: شکیبایی در لغت به معنای صبر و بردباری است (عمید، ۱۳۶۳: ۸۰۲). معادل دیگر این واژه تاب‌آوری یا تاب‌داشتن به معنای داشتن بردباری است (همان: ۳۶۳). در نهایت، می‌توان گفت شکیبایی از نظر لغوی به معنای تحمل امری ناخوشایند است. این واژه به معنای بی‌تفاوتی در مقابل موضوعات کم‌اهمیت یا نوعی روشن‌فکر مآبی در مسائل اختلافی نیست؛ بلکه دربرگیرنده یک تصمیم برای جلوگیری از

به‌کارگیری زور برای اجبار دیگران است. بنابراین، بردباری فقط تحمل اختلافات اجتناب‌ناپذیر نیست (Carson, 2012:48).

مدارا به معنای رفتارکردن با ملاحظت و حُسن خلق با کسی می‌باشد (عمید، ۱۳۶۳:۱۰۶۸). مدارا در لغت به معنای رعایت کردن، صلح و آشتی کردن، سلوک، ملامت، آرامی و آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، بردباری، تحمل، فروتنی، سازگاری و شفقت آمده است (رشاد، ۵۷۱۳۷۸). در اصطلاح، به معنای تحمل و بردباری در مقابل آرا و نظریات مخالف در ابعاد عقیدتی، سیاسی، دانشی و... است. این اصطلاح الزاماً به معنای پذیرش نظریات دیگران نیست. براین اساس، طرفین با ارائه استدلال‌ات متقن و مستدل و برپایه عقل و منطق به مناظره و تبادل نظریات مطروحه می‌پردازند. در این شرایط هیچ اجبار و اکراهی برای پذیرش نظریات و آرا و عقاید دیگران وجود ندارد.

### ۳. مباحث نظری

شکیبایی معادل تساهل در عربی به معنای خودداری از اعمال خصمانه بر ضد دیدگاه‌هایی است که آن‌ها را قبول نداریم یا نمی‌پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم (فاضل میبدی، ۱۳۷۹:۲۰۷). مدارا معادل و مترادف «تسامح» در زبان عربی و متون قدیم است.

اندیشه تساهل در مغرب‌زمین قبل از آنکه محصول تراوش‌های ذهنی متفکران باشد، ناشی از وضعیت درگیری و کشمکش‌های فرقه‌های مذهبی بود. اینان از یک طرف آن قدر قدرت نداشتند که مخالفان خود را سرکوب نمایند و از طرف دیگر به هیچ وجه احتمال تعدد و تنوع حقایق را نمی‌دادند. این عوامل موجب شد که تساهل از یک طرف بر نوعی عقلانیت که حاصل وضعیت کشمکش‌های دینی بود تکیه زند و از طرف دیگر از نوعی اعتقاد و به خصوص ایمان ناشی گردد؛ چیزی که بعدها تأملات عقلانی و انسان‌گرایانه به مدد آن آمدند و آن را فربه‌تر نمودند و بر اتقان و استحکامش افزودند.

به این ترتیب، بحث تساهل از درون اعتقادات دینی سر برآورد و از آنجا که دغدغه همگان در آن اعصار، حول محور اعتقادات مذهبی دور می‌زد، طبیعی بود که بحث تساهل در بستر اولیه خود عبارت باشد از آزادی فرد در گزینش و پذیرش اختیاری یک مذهب.

مدت‌ها گذشت تا تساهل در زمینه‌های دیگر بسط یافت و اساساً به معنای هر نوع رأی یا عقیده‌ای تلقی گشت، خواه مذهبی و خواه سیاسی یا اجتماعی (مرادی: ۱۳۹۶).

جان لاک نخستین فیلسوفی بود که به دفاع از تساهل پرداخت و معتقد بود که علت اصلی برخوردهای اجتماعی زمان او، ریشه در اعتقادات شخصی مذهبی دارد. وی معتقد است که: «همهٔ حیات و قدرت دین برحق، در ترغیب کامل و باطنی ذهن و قلب خلاصه می‌شود و ایمان بدون اعتقاد درونی، ایمان نیست. دین برحق و سعادت‌بخش عبارت است از ترغیب درونی ذهن که بدون آن، هیچ عملی مقبول درگاه خداوند قرار نمی‌گیرد» (لاک، ۱۳۷۷: ۵۸).

از جمله مبانی دیگری که جان لاک برای تبیین نظریهٔ تساهل خود به آن استناد می‌کند برخاسته از نگاه وی به قلمرو نفوذ دین در جامعه است. او رسالت دین - دست‌کم دین مسیحیت - را محدود به ارائهٔ سازوکارهای اخلاقی برای سعادت ابدی انسانی برمی‌شمارد و از گسترش دامنهٔ آن به قدرت سیاسی، به شدت می‌پرهیزد و در این زمینه تصریح می‌کند: «دین حقیقی به منظور دستیابی به حکومت کلیسایی به وجود نیامده، بلکه آمده است تا زندگی بشر را براساس قواعد و اصول فضیلت و تقوا قرار دهد» (همان: ۵۰).

مبنای دیگر جان لاک که به منظور تبیین تساهل آن را می‌پذیرد، نتیجهٔ نگاه حداقلی وی به قلمرو دین است. لاک در خصوص رابطهٔ دین و قدرت سیاسی معتقد به راه‌حلی است که امروزه در کشورهای غربی از آن استفاده می‌شود و آن تفکیک و متمایز ساختن قدرت سیاسی از قدرت کلیساست.

تساهل و تسامح در اندیشهٔ جان لاک، چون برخاسته از منازعات سیاسی-مذهبی قرون وسطا بوده، صرفاً رابطهٔ حکومت و مردم را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است؛ درحالی‌که این مفهوم در دین مبین اسلام، جنبه‌های متنوع‌تری را پوشش داده و با شیوه‌های گوناگون، به تصدیق این رویکرد صلح‌آفرین می‌پردازد که به پاره‌ای از آن‌ها که مؤید تساهل و تسامح است اشاره می‌شود (نصیری، ۱۴۰۱: ۱۹۱).

از دیدگاه قرآن کریم، محتوای رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مبتنی بر رحمت و مخاطبان این محتوا، همه جهانیان هستند. نتیجه بررسی آیات قرآنی، حاکی از آن است که تساهل در اندیشه اسلامی در قالب مهرورزی نسبت به ساکنان زمین، هم‌شناسی، گفت‌وگو، همگرایی و مناظره و مباحثه با دگراندیشان، نیک‌خویی و مدارا با آن‌ها و رعایت حقوق اساسی ایشان به‌ویژه آزادی و عدالت، امری ضروری و مبرهن است و بر همه مسلمانان واجب است که به این الزامات پایبند باشند.

می‌توان این الزامات را به‌شکل زیر، صورت‌بندی نمود:

- اسلام دین صلح و آشتی است و تسامح و تساهل را به‌طور متوازن و بدون گذر از ترازوی دین، به مؤمنان سفارش می‌نماید. «و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)؛ «و ای محمد ما تو را نفرستادیم مگر آنکه برای جهانیان، حامل رحمت باشی». براساس این آیه محتوای رسالت، «رحمت» است و مخاطبان این محتوا، اهل جهان یعنی همه انسان‌ها هستند و چنانچه توجه شود در این آیه نفرموده: رحمتی برای مؤمنان، مسلمانان یا پیروان دین، قوم و نژاد مشخصی.

- مسلمانان وظیفه دارند در هر شرایطی و در رفتار با هر کسی، دو اصل «نیک‌خویی» و «عدالت‌پیشگی» را رعایت کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۶) «و هرگاه شما را درود و سلامی گفتند، در پاسخ درودی بهتر از آن بگویید».

- در دین اسلام، تنوع‌های فکری و فرهنگی به‌رسمیت شناخته شده و حقوق اساسی آن‌ها محترم بوده و هیچ مسلمانی حق ندارد به نام خدا، دین، پیامبر و آخرت، عقیده یا فعلی را بر دیگران که به‌سان او نمی‌اندیشند، تحمیل کند. اسلام هرگز دیگران را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ «هیچ اکراهی در دین نیست». در این آیه، پذیرش یا پذیراندن اجباری دین نفی شده است. علت این است که دین از امور قلبی است و بنا به رغبت و پذیرش قلبی افراد قابل قبول است. هرگز امور قلبی و اعتقادی به‌زور در قلب افراد رسوخ نمی‌کند. براساس این آیه، دین همان اعتقادات



قلبی است که اکراه‌پذیر نیست؛ زیرا اکراه فقط در اعمال ظاهری راه دارد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۲۳ و ۵۲۴). بنابراین، خداوند اجازه اجبار کردن دیگران به پذیرش اسلام را نداده است.

#### ۴. شکیبایی و مدارای اعتقادی

اصل شکیبایی و مدارا - یا به عبارتی، جایگزینی منطق و اعتدال به جای تعصب‌های بی‌پایه و اساس، از دیگر ویژگی‌های تمدن اسلامی است. آیات قرآنی متعدد، مسلمانان را به دوری جستن از تعصب‌های کور جاهلی و تحمل آرا و عقاید دیگران تشویق می‌کند. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «و لا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶)؛ «با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر با ستمگران آنان و بگویید به آنچه بر ما و آنچه بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه تسلیم او هستیم». خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد که با غیر هم‌کیشان با بهترین شیوه ممکن گفت‌وگو کنند. انسان‌ها زمانی می‌توانند در مقابل نظرات مخالف به دستور این آیه شریفه (جدال احسن) عمل کنند که شکیبایی لازم و کافی را در مباحثه و مناظره داشته باشند. آیات متعدد دیگر دال بر این معنا وجود دارد (بقره: ۱۴۳؛ یونس: ۱۰۵؛ روم: ۳۰؛ آل‌عمران: ۶۴). یکی از دلایل گسترش سریع و اعجاب‌آور اسلام همین اصل بود. حتی افرادی که اسلام را اختیار نمی‌کردند در سرزمین اسلام آزادانه آداب و رسوم و اعتقادات خودشان را با رعایت اصول کلی سرزمین اسلامی عمل می‌کردند. در بسیاری از موارد جزیه‌ای که از جانب آن‌ها برای حفظ امنیت و آسایش آنان پرداخت می‌شد از مالیاتی که در دولت‌های خود پرداخت می‌کردند کمتر بود. به همین جهت، در وضعیت جدید احساس رضایت بیشتری داشتند. به اعتقاد برخی از پژوهشگران هیچ دینی همانند اسلام اهل تساهل و مدارا و مخالف تعصب‌های کور و بی‌اساس نبوده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۵). قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۷ و ۱۸)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده، همان‌هایی که به هر

سخنی گوش می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ آن‌ها هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان صاحبان خرد هستند». بنابر این آیه، خداوند می فرماید انسان‌های عاقل و هدایت یافته از سوی ذات اقدس الهی کسانی هستند که گوش شنوا بر شنیدن اقوال گوناگون دارند و بعد از آن به انتخاب بهترین نظر، عقیده و فکر مبادرت می ورزند. بهترین آن‌ها قول حق است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳۸۰). بنابراین، انسان مسلمان در مرحله اول باید تحمل و بردباری لازم را برای شنیدن اقوال، نظرات و افکار مخالف داشته باشد؛ در غیر این صورت نمی تواند به اتخاذ بهترین آن‌ها اقدام کند.

پیامبر اسلام ﷺ خود نمونه عالی توجه و استقبال از شنیدن نظر مخالفان بود، به طوری که مورد سرزنش برخی منافقان قرار می گرفت. خداوند در این باره می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيُقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَدُنُّ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (توبه: ۶۱)؛ «برخی از آنان کسانی هستند که پیغمبر را آزار کنند و گویند او دهن بین است. بگو برای شما دهن بینی خوب است؛ به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند، و برای باایمانان شما رحمتی است». از آیه این چنین استنباط می شود که پیامبر اعظم ﷺ سخنان افرادی را که نزد ایشان می آمدند با احترام و بردباری کامل گوش می کرد و آنچه با عقل، منطق و حق سازگاری داشت می پذیرفت. بدیهی است کلامی که با عقل، منطق و حق سازگاری داشته باشد با قول خداوند و کلام وحی نیز سازگار است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۴۲۱-۴۲۵). براساس این آیه شریفه، پیامبر الگوی تساهل و مدارا در مقابل نظرات و افکار گوناگون بود. همین ویژگی پیامبر باعث گرایش بسیاری به اسلام می شد.

جهاد هم - که در اسلام یک اصل اعتقادی به شمار می آید- برای تحمیل اسلام بر دیگران نیست. هدف اصلی جهاد فراهم کردن شرایط تبلیغ و ابلاغ دین و آموزه‌های آن به دیگران است؛ تا بدین وسیله ندای حق به گوش دیگران رسانده شود. به این جهت، بسیاری از افراد در سرزمین‌های فتح شده تا سالیان متمادی به اسلام نگرویدند و به طور آزادانه براساس آیین و اعتقادات خود به زندگی ادامه دادند.

علاوه بر آن، خداوند به مسلمانان اجازه نمی دهد به کفّاری که با آن‌ها خصمانه عمل

نکردند تعدی کنند و از پیروان اسلام می‌خواهد که با چنین کفّاری با احسان و با رفتار عادلانه برخورد کنند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ «و اما آن‌هایی که شما را از دیارتان بیرون نبردند و با شما نجنگیدند خدا شما را از احسان به آنان و رفتار عادلانه با ایشان نهی نکرده، زیرا خدا عدالت‌کاران را دوست می‌دارد». خداوند به‌شدت مسلمانان را به احسان و عدالت‌پیشگی در مقابل کفّار غیر محارب تشویق می‌نماید و به آن‌ها یادآوری می‌کند که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. بنابراین، مدارا و آسان‌گیری بر کفّار غیر حربی از آموزه‌های دین اسلام است.

به‌همین دلیل، هنگامی که مسلمانان سرزمینی را فتح می‌کردند متعزّض دین، معاملات، عادات و رسوم آن‌ها نمی‌شدند و آن‌ها را به حال خود می‌گذاشتند. برای مثال، هنگامی که مصر فتح شد قضاات قبطی مانند گذشته به کار خود ادامه دادند. رفتار مسلمانان در بیشتر مواقع به همین صورت و براساس موازین اسلامی شکل می‌گرفت (زیدان، ۱۳۴۵: ۵۴).

درواقع، سپاهیان اسلام بعد از فتح سرزمین مبلغی با عنوان جزیه در مقابل حفاظت و ایجاد امنیت برای آنان و همچنین معافیت آن‌ها از جنگ دریافت می‌کردند که آن هم در بسیاری از مواقع از مالیاتی که قبلاً به دولت‌های خود مانند ایران و روم می‌پرداختند کمتر بود. هنگامی که مسلمانان نمی‌توانستند از جان و مال آن‌ها حفاظت کنند از آن‌ها جزیه دریافت نمی‌کردند. برای نمونه، زمانی که مسلمانان برای جنگ یرموک آماده می‌شدند جزیه‌ای را که از مردم حمص گرفته بودند پس دادند و به آن‌ها گفتند آنچه داده‌اید پس بگیرید و ما را از هم‌پیمانی با خود آزاد سازید. مردم حاضر به جدا شدن از مسلمانان نشدند و اظهار کردند که: «دادگستری و پرهیزکاری فرمانروایان شما بهتر از بیداد رومیان است. ما با شما می‌مانیم و به همراهی فرماندار شما با ارتش هرقل می‌جنگیم» (همان: ۵۴ و ۵۵).

جزیه از کسانی گرفته می‌شد که توانایی جنگیدن داشتند. راهبان، زنان، افراد نابالغ، پیران، نابینایان، تنگدستان و بردگان از پرداخت جزیه معاف بودند (زرین‌کوب، همان: ۱۳۶).

فراتر آنکه مسلمانان از اقلیت‌های دینی -به‌ویژه مسیحیان- در امور اداری استفاده

می کردند. به طور کلی، اقلیت‌های مذهبی در سرزمین اسلامی قابل تحمل بودند، اما بعد از سقوط مسلمانان در برخی سرزمین‌ها همچون اندلس، سیسیل و اسپانیا به علت سخت‌گیری‌ها و عدم تحمل مسیحیان، مسلمانان مجبور به ترک این سرزمین‌ها می شدند. اما اسلام با تساهل و تسامحی که در این نوع امور داشت توانست از ملت‌های گوناگون که قبلاً از همدیگر تنفر داشته و در جنگ بودند یک ملت متحد و متمدن به وجود آورد. در آغاز عده کمی از آن‌ها مسلمان شدند. بسیاری از افراد که در سرزمین اسلام زندگی می کردند از اقلیت‌های دینی، اعم از مسیحی، زرتشتی و صائبی بودند. اسلام با آن‌ها به قدری با احترام رفتار کرد و آن‌ها را در میان خودشان وارد کردند که کوچک‌ترین دوگانگی با آن‌ها قائل نبودند. همین موضوع باعث شد که به تدریج عقاید اسلامی را پذیرفتند و موجب گسترش اسلام و تمدن اسلامی شدند (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۲۰).

تعالیم اسلامی همواره توانسته است بسیاری از اندیشه‌های گوناگون را به خود جذب کند. البته جذب آرا و اندیشه‌های گوناگون هیچ‌گاه مانع بروز و ظهور نظریات جدید، خلاقیت و تنوع آرا و سلايق نشده است. پیامبر اکرم ﷺ تعدد و تکثر دیدگاه‌های فرهیختگان در جامعه اسلامی را هدیه‌ای از جانب خداوند متعال می دانست. تنها استثنا در این موضوع مواردی است که با اصول اساسی اسلام و فطرت پاک انسانی سازگار نباشد.

شیوه دعوت مردم به دین اسلام نیز دلالت بر تسامح و مدارای دینی دارد. در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ «ای پیامبر! از راه حکمت و پندهای نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن، و با آن‌ها به گونه‌ای که نیکوتر و پسندیده‌تر است مجادله نما». این آیه که در مقام بیان راه‌های دعوت مردم به دین خداست، به سه راه حکمت، اندرز نیکو و مجادله به بهترین روش اشاره کرده است. این امر نشان می دهد که در دین دار کردن مردم زور و اجبار پذیرفته نیست. مهم اینکه موعظه را با قید «حسنه» و جدال را با قید «بالتی هی احسن» آورده است؛ یعنی برای دین دار کردن مردم هر نوع موعظه و مجادله، مورد تأیید نیست.

در پیدایش این تمدن اسلامی دو دسته از اقوام و ملت‌ها تأثیرگذار بودند. دسته اول کسانی بودند که دین و آیین قبلی خود را رها کردند و به اسلام گرویدند. دسته دوم افرادی بودند که به‌عنوان هم‌پیمان و معاهد ضمن حفظ آیین خود در قلمرو حکومت اسلامی به زندگی خود ادامه دادند. هر دو گروه ضمن حفظ فرهنگ خود تحت تأثیر اصول و ارزش‌های اسلامی قرار گرفتند و در نهایت زمینه پیدایش تمدن بزرگ اسلامی را فراهم کردند (زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۴۰۹).

تمدن اسلامی میراث مشترک ملت‌ها با فرهنگ‌های گوناگون بود که جذب اسلام شده بودند و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی نقش داشتند. بنابراین، تمدن اسلامی به هیچ قوم یا نژاد خاصی تعلق نداشت و تمدن اسلامی متعلق به همه نژادها، اقوام و مردمانی بود که در پیدایش، گسترش و تداوم آن نقش ایفا کردند.

«بدین‌گونه، اسلام که یک امپراتوری عظیم جهانی بود با سماحت و تساهلی که از مختصات اساسی آن به‌شمار می‌آمد مواریث و آداب بی‌زیان اقوام گوناگون را تحمل کرد، همه را به هم درآمیخت و از آن چیز تازه‌ای ساخت. فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت و تنگ‌نظری‌هایی که دنیای بورژوازی و سرمایه‌داری تقسیم به ملت‌ها، مرزها و به نژادها کرد، در آن مجهول بود. مسلمان، از هر نژاد که بود -عرب یا ترک، سندی یا آفریقایی- در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت» (همان).

اصالت توأمانی عقل و نقل از اعتقادات اصیل اسلامی است. بی‌توجهی به هرکدام از این دو موجبات ناشکیبایی، عدم تحمل و در نهایت تکفیر دیگران خواهد شد. قرآن کریم همواره انسان‌ها را به تفکر و عقلانیت دعوت می‌کند. منظور از نقل، قرآن و روایات منقول از معصومین علیهم‌السلام است. انکار هرکدام نقصان و انحراف از اسلام ناب -که باعث تحقق تمدن اسلامی شد- به‌شمار می‌آید. در این باره، افکار، عقاید و فرق گوناگونی پیدا شد. یکی از تأثیرگذارترین این عقاید در افول تمدن اسلامی طرف‌داران سنت و حدیث و رشد گروهی از اهل حدیث تحت اشراف احمدبن حنبل بود. این عده فقط تبعیت و تقلید از حدیث و سنت

را جایز می‌شمردند و مخالفان خود - یعنی اهل عقل و نظر به‌ویژه معتزله - را تکفیر می‌کردند. این عده به‌همین دلیل شیعه اثنی‌عشری و اسماعیلی را تکفیر کردند و آن‌ها را به رافضی و باطنی‌گری متهم کردند. متوکل عباسی (۲۴۷-۲۳۲ق) برخلاف اسلاف خود که تمایلات معتزلی یا عقل‌گرایی داشتند و از اهل نظر، حکما و فلاسفه حمایت می‌کردند، عقل‌گرایی را مردود و کفر اعلام کرد (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۸) و به سلک اهل سنت و حدیث درآمد. وی هرگونه مناظره و جدل در آرا و عقاید را ممنوع کرد و متمرّدین از این دستور را مجازات می‌کرد.

از جمله عقل‌گريزان، تصوف در قرون ششم و هفتم هجری بود. این دسته شهود، اشراق و عشق را در مقابل عقل‌گرایی مطرح می‌کردند و گاه از عقل به‌عنوان حجاب شناخت و معرفت خداوند یاد می‌کردند. به‌هرحال، هرگاه عقلانیت تعطیل شود جمود و تحجّر جایگزین آن می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). جریان دیگری که تحجّر در فکر و اندیشه آن‌ها به جمود در رفتار آن‌ها منجر شد (همان: ۱۵۶) خوارج بودند. آن‌ها با طرح شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» از سیره و سنت غافل ماندند. آن‌ها با این عقیده انحرافی که از صفین آغاز شد موجب انشقاق و جنگ‌های متعدد در سرزمین اسلام شدند. نمونه آن جنگ نهروان در زمان خلافت امام علی علیه السلام بود. قبل از آن با این شعار ساده لوحانه مانع پیروزی سپاهیان اسلام در جنگ صفین در مقابل معاویه شدند. این درگیری‌ها و اختلاف‌افکنی‌ها از سوی خوارج در طول تاریخ تمدن اسلامی تداوم داشت. بنابراین، نه تنها با تحجّر فکری خود باعث افول تمدن اسلامی شدند، با ایجاد تفرقه و درگیری‌های متعدد این امر را تشدید کردند. نتیجه اینکه نبود این چنین تفکرات بسته و ناشکیبا باعث پیدایش، پویایی و پایایی تمدن اسلامی خواهد شد.

با همه این سختی‌ها و مشکلاتی که امام علی علیه السلام در حکومت پنج‌ساله خود داشتند، اما در مقابل منحرفان و مخالفان خود نهایت تحمل و مدارا را به‌کار برد. مقام معظم رهبری دامت برکاته در این باره می‌فرماید: «امیرالمؤمنین تاحدممکن با مخالفان خودش، حتی با دشمنان خودش مدارا کرد. اینی که می‌بینید امیرالمؤمنین سه جنگ را در دوران حدود پنج

سال حکومت خود مجبور شد و تحمل کرد، بعد از این بود که همه مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیرالمؤمنین کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۶/۲۰).

### ۵. تساهل و مدارای دانشی

قرآن در تأسیس یا توسعه سه نوع علوم تأثیرگذار بوده است. دسته اول علمی که به طور مستقیم برای مطالعه و فهم قرآن شکل گرفت، مانند قرائت قرآن، تجوید، لغت‌شناسی و صرف و نحو؛ دسته دوم علمی که هرچند نقطه آغازین آن‌ها قرآن نبوده، ولی این علوم تأثیر بسیاری در فهم قرآن کریم داشته‌اند، مانند کلام، اخلاق، فقه، اصول فقه، تاریخ، عرفان و حتی فلسفه. دسته سوم علمی بودند که قبل از اسلام نیز وجود داشتند و در خدمت مردم و برآورده کردن نیازهای جامعه بشری بود، مانند علم نجوم، پزشکی و جغرافیا. اسلام در گسترش و رواج این علوم نیز تأثیر بسیار داشت (الویری، ۱۳۹۴: ۶۲ و ۶۳).

علامه طباطبایی معتقد است عامل اصلی پرداختن مسلمانان به علوم عقلی همچون طبیعیات، ریاضیات و... انگیزه‌های فرهنگی بود که قرآن کریم در جان‌ودل مسلمانان ایجاد کرده بود (طباطبایی، بی تا: ۱۳۹). این تعالیم باعث شده بود مسلمانان برای علم‌اندوزی به‌عنوان یک ارزش والا هیچ خط قرمزی را به رسمیت نشناسند. خداوند درباره جایگاه عالم چنین می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛ «خداوند تعالی مؤمنان را به یک درجه، و علم‌داده‌شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید باخبر است» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۳۲۰). آیه دلالت دارد که مؤمنان دو دسته‌اند: دسته‌ای که فقط مؤمن‌اند؛ دسته دوم علاوه بر ایمان، عالم نیز هستند. دسته دوم نسبت به دسته اول به‌علت برخوردارگی از علم از درجات و جایگاه برتری برخوردارند (همان: ۳۲۷).

امام علی علیه السلام درباره جایگاه والای عالم و متعلم این چنین می‌گوید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةٍ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۴۷)؛ «مردم سه دسته‌اند:

دانشمند الهی و آموزنده‌ای در راه رستگاری، و پشه‌های دستخوش باد و توفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سروصدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه گرفته‌اند» (همان: ۶۵۹).

تأکید بسیار آیات و روایات بر علم‌اندوزی و ارزش بالای علم، عالم و متعلم باعث شد که مسلمانان در صدر اسلام با اشتیاق فراوان به دنبال علم‌اندوزی باشند؛ آثار و مکتوبات علمی را در هر کجا یافتند بدون هیچ‌گونه تعصب و تنگ‌نظری اقدام به ترجمه آن کردند. اخذ این علوم از تمدن‌های کهن ایرانی، رومی، یونانی، هندی و مصری و تولید علم جدید و گسترش وسیع آن باعث شکل‌گیری یکی از باشکوه‌ترین تمدن‌های بشری به نام تمدن اسلامی شد. برای نمونه، اندلس در زمان حکومت عباسیان نیز به دست حاکمان اموی اداره می‌شد. این سرزمین به سبب موقعیت جغرافیایی پل ارتباطی شرق و غرب به‌شمار می‌آمد. در این دوران پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های علمی و فرهنگی در اندلس شکل گرفت. علوم قرآنی، علوم حدیث و فقه مالکی گسترش یافت. در دوران حکومت حکم دوم (۳۵۰-۳۶۶ ق) اقسام علوم -از جمله علوم تجربی- گسترش بسیار یافت؛ به طوری که تعداد کتاب‌های کتابخانه قرطبه تا چهارصد هزار نسخه نیز نقل شده است (کرامتی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ۳۳۵). در علم پزشکی نیز توانست اطبای حاذقی را پرورش دهد (همان: ۳۳۵ و ۳۳۶). در زمینه فلسفه، کلام، شعر و ادبیات نیز دانشمندان بزرگی را به جهان عرضه کرد (همان: ۳۳۸ و ۳۳۹)؛ هنر و معماری اسلامی اوج گرفت، به طوری که آثار متعدد تحسین برانگیز خلق کردند. مسجد قرطبه، شهر الزهرا و مدینه الحمراء از جمله هنر و معماری اعجاب‌برانگیز آن روز است. در زمینه خطاطی و سفالگری نیز در آن دوران آثار بدیع و چشم‌نوازی خلق شد (همان: ۳۴۲-۳۴۵). این موارد حاکی از شکوفایی تمدن اسلامی در اندلس در آن دوره می‌باشد.

این شهر که پایتخت خلفای اموی بود هشت فرسنگ طول و دو فرسنگ عرض داشت (جعفری، ۱۳۷۱: ۳۴) و دارای ۳۸۷۷ مسجد، ۹۱۱ حمام و ۸۰۴۴۵ باب مغازه بود (همان: ۷۹ و ۸۰). گوستاو لوبون معتقد است: «دارالخلافة قرطبه در علوم و فنون و تجارت



مرکز مهمی شمرده می‌شد که می‌توان گفت با بزرگ‌ترین پایتخت‌های امروز اروپا همدوش بوده است» (گوستاو لوبون، ۱۳۵۸: ۳۲۸). از ویژگی‌های مسلمانان در اندلس علاقه شدید به تعلیم و تعلم علوم و فنون گوناگون بود. در هر جا و هر ناحیه‌ای اقدام به تأسیس مدرسه و کتابخانه می‌کردند. کتاب‌های علمی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند و در رشته‌های ریاضی، ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی، شیمی و پزشکی با جدیت فراوان به تحصیل می‌پرداختند (همان: ۳۲۷ و ۳۲۸). این اقدامات باعث شد تا فرهنگ و تمدن اسلامی به سرعت در اندلس گسترش یابد. رفتار و اخلاق مسلمانان موجب شد بسیاری از مسیحیان و یهودیان آزادانه و با علاقه‌مندی کامل دین اسلام را اختیار کنند.

خلافت عباسیان که بیش از پنج قرن طول کشید از دوره‌های پرشکوه و درخشان تمدن اسلامی است. در این دوره (۱۳۲-۶۵۶ ق) علم و اندیشه، صنعت، هنر و معماری و... اوج گرفت، وسعت جغرافیایی جهان اسلام بیش از پیش گسترش یافت، به طوری که از امپراطوری روم گسترده‌تر و دوبرابر تمام اروپای فعلی بود. مرزهای این کشور اسلامی از شمال به ترکستان در آسیا و کوه‌های پیرنه و شمال اسپانیا در اروپا و از جنوب به دریای سرخ و اقیانوس هند و صحرای آفریقا و از شرق به سند و پنجاب در هند و از مغرب به اقیانوس اطلس منتهی می‌شد (زیدان، همان: ۸۰).

قرن اول حکومت عباسیان (۱۳۲-۲۳۲ ق) دوره طلایی تمدن اسلامی در زمینه‌های گوناگون فکری، ادبی، عمران و تشکیلات اداری و سیاسی بود. در دوره آنان عباسیان به اوج قدرت و عظمت رسیدند و فرهنگ و تمدن اسلامی به اوج کمال رسید. ترجمه متون موردنیاز در دوره امویان آغاز شد؛ اما در دوره عباسی جریان نهضت ترجمه به ویژه در دوران منصور و مأمون شکل گرفت. متون پزشکی، هندسه، ادبیات و ستاره‌شناسی از زبان‌های گوناگون از جمله فارسی، پهلوی، سنسکریت و یونانی به عربی ترجمه می‌شد. با تأسیس بیت‌الحکمه در زمان منصور و رونق آن در دوره مأمون نهضت ترجمه خیزش بیشتری کرد؛ زیرا فعالیت‌های پژوهشی این مرکز ضرورت ترجمه متون را چندین برابر می‌کرد (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۸-۷۴). به علت علاقه زیاد وی به مباحث فلسفی و کلامی این نوع آثار از

زبان‌های یونانی، هندی و ایرانی ترجمه و در کنار متون دیگر عربی بیت‌الحکمه جمع‌آوری شد (ابن ندیم، ۱۳۹۳ ق: ۲۴۶-۲۴۹).

در عصر کنونی نیز برای پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی علم‌اندوزی در جامعه باید به‌عنوان یک ارزش والا مطرح شود. امروزه جامعه نیاز به نگاه اجتهادی به همه علوم به‌ویژه علوم انسانی دارد. یکی از اشتباهات راهبردی محدودکردن اجتهاد در فقه و بسنده‌کردن به ارائه فتوا در این موضوع است، درحالی‌که برای پی‌ریزی تمدن اسلامی نیاز به نگاه اجتهادی در همه علوم است. در این حالت، می‌توان مرزهای دانش را درنوردید و پیشاپیش همه جوامع حرکت علمی شتابان را شاهد بود. این موضوع به‌معنای عدم استفاده از دستاوردهای علمی مفید غرب نیست، بلکه به‌معنای استفاده مثبت و آگاهانه و درنهایت عبور از آن و تولید علوم جدید براساس نیازهای جامعه پویا، درحال گسترش و متمدن اسلامی است.

مقام معظم رهبری دام‌ظله نگاه اجتهادی را فراتر از حوزه فقه می‌داند و تأکید می‌کند: «نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فن و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سیما و تاروابعب بین‌الملل و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۲/۹).

بنابراین، یکی از لوازم حرکت به‌سوی تمدن اسلامی، تولیدات جدید در علوم انسانی منطبق بر ایدئولوژی اسلامی و شرایط اقلیمی جهان اسلام است. برخی از تمدن‌گرایان اسلامی بر اهمیت تحول در علوم انسانی به شیوه‌های گوناگون تأکید کرده‌اند. به‌عقیده علوانی: «اسلامی‌کردن معرفت، یکی از مهم‌ترین پایه‌های تجدید حیات دین و تجدید بنای «اقت‌محور» و عملی‌کردن برنامه تمدن اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود» (علوانی، ۱۳۷۷: ۶۶). به نظر وی، مهم‌ترین مانع در مسیر تمدن‌سازی بحران فکری است. سرنوشت جهان اسلام و تحقق تمدن اسلامی منوط به برون‌رفت از این بحران است (همان: ۵۱). راهکار ایشان برای حل این بحران «اسلامی‌سازی معرفت» است. به‌عقیده وی، اسلامی‌سازی معرفت نه تنها یک ضرورت اسلامی است بلکه نیاز انسانی و جهانی است (غفّاری هشجین

و ناصرخاکی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). علوانی برای تبیین بیشتر نظر از واژه «اجتهاد» استفاده می‌کند و می‌گوید: نخستین سستی مسلمانان از زمانی شروع شد که اجتهاد منحصر به فقه شد و از حالت عقلی والا در سطح امت به حالتی محصور به فقه و فقها تبدیل شد.

تمدن علاوه بر اینکه یک واقعیت بیرونی است یک نگرش به‌شمار می‌آید؛ به این معنا که هر فردی در جایگاه علمی یا مسئولیتی خود باید نگاه و نگرش تمدنی داشته باشد. به عبارتی، هر فردی در هر کاری که انجام می‌دهد با عینک تمدن‌ساز به کار خود نگاه کند. در این حالت بسیاری از افعال و اعمال ما نسبت به گذشته تغییر می‌کند.

بحث و گفت‌وگوی علمی و اعتقادی در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيُضَمَّ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ الْحُكَمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰)؛ «سزاوار است انسان خردمند، رأی دیگران را بر رأی خویش بیفزاید و آگاهی خویش را با به‌دست‌آوردن دانش حکیمان افزون سازد». عدم تبادل نظر و گفت‌وگو پیامدهای ناگواری همانند طغیان و انفجار جامعه، ناکامی در دستیابی به هدف، آسیب‌پذیری و عقب‌ماندگی جامعه و تحقق نیافتن تمدن نوین اسلامی را به دنبال دارد. اگر نخبگان و صاحب‌نظران بتوانند در فضای سالم، آزاد و به دور از هرگونه تعصب جاهلی نظرات همدیگر را تحمل و نقد و بررسی کنند، به‌طور طبیعی دستاوردهای خوبی در مسیر شکوفایی و تمدن‌زایی به همراه خواهد داشت. در این وضعیت آسیب‌های پیش‌رو به‌خوبی تبیین و راهکارهای مناسب ارائه خواهد شد. فرهنگ تفکر و تدبیر، گفت‌وگو و آزاداندیشی از نتایج تساهل و مدارای علمی در آموزه‌های اسلامی است. اسلام به پیروانش دستور می‌دهد برای فراگیری علم در برابر کفار نیز زانو بزنید. فراتر از آن، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الحكمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق؛ حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر هرچند نزد منافقان باشد!» (نهج البلاغه، همان: ۶۴۰). تساهل و مدارا در علم‌اندوزی در اسلام تا جایی است که هیچ مرز و حدی قائل نشده است؛ بدین‌صورت توانستند تمام علوم، فنون، هنر و صنایع را که در عصر آن‌ها در نقاط دور و نزدیک وجود داشت در اختیار گیرند و خود نیز با تولیدات جدید علمی و هنری بر آن بیفزایند.

با چنین فرهنگی بود که در همان قرون اولیه، جامعه اسلامی به محلّ تجمع اندیشمندان و نظریه پردازان علوم گوناگون انسانی و تجربی تبدیل شد و یافته‌های خود را در اختیار مسلمانان قرار دادند. مسلمانان بدون آنکه مقهور آن‌ها شوند آنچه را با مبانی اسلام سازگار بود پذیرفته و گسترش دادند. بدین صورت، اسلام زمینه مساعدی را برای اکتشافات علمی فراهم ساخت (لوبون، ۱۳۵۸: ۱۴۳). با این فرهنگ مسلمانان توانستند با سرعت اعجاب‌آوری در مدت یک قرن و اندی تمدن بزرگ اسلامی را بنا نهند.

بخشی از کتاب‌های حدیثی شیعه مربوط به جلسات علمی است که ائمه معصومین با علمای ادیان دیگر، اعم از یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، دهریون و صابئین و حتی بت پرستان داشتند. برای نمونه، احتجاجات طبرسی و یک جلد بحارالانوار مربوط به همین احتجاجات است. آنان آزادانه نظرات خود را بیان، و جواب‌های لازم را دریافت می‌کردند (مطهری، همان: ۳۲۴) و هیچ‌کس به‌علت ارائه نظرات مخالف آن‌ها را مورد تعرض قرار نمی‌داد. ایجاد جوّ خفقان و ایجاد ترس و دلهره از اظهار نظر مخالف در فرهنگ اسلام جایگاهی نداشته است و به‌شدت با آن مخالفت شده است. اسلام از چنان منطق قوی و محکمی برخوردار بوده است که به همه اجازه می‌داد نظرات خود را بیان کنند و در صورت مخالفت آن با مبانی اعتقادی و اصول و ارزش‌های اسلامی پاسخ لازم را ارائه می‌کرد. همین احتجاجات و گفت‌وگوها باعث رشد و گسترش و مکتوب شدن پاسخ اسلام به شبهات و اعتقادات انحرافی شد؛ زیرا اگر این شبهات مطرح نمی‌شد امروز بسیاری از پاسخ‌های ارائه شده در اختیار جوامع بشری برای پی بردن به اصول و اعتقادات انسان‌ساز و تمدن‌ساز اسلام نبود. خفقان و بستن دهان دانشمندان و علما و منتقدان با تمدن‌سازی مغایرت تام و تمام دارد.

یکی از عواملی که باعث برون‌رفت اروپا از قرون وسطا و ورود به عصر روشنگری شد درهم آمیختگی عقل انتقادی و عقل ابزاری بود. هم‌زمان با رشد بورژوازی به‌عنوان حاملان عقل ابزاری، گروهی از فلاسفه به‌عنوان اندیشه‌ورزان عقل انتقادی پا به عرصه گذاشتند.

برای مثال، رنه دکارت<sup>۱</sup> (۱۶۵۰-۱۵۹۶م) فیلسوف فرانسوی عصر روشنگری با انتقاد از بنیادهای فلسفی ارسطو و افلاطون، هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸ م) از فلاسفه سیاسی انگلیسی با طرح دولت تأسیسی و لاک<sup>۲</sup> (۱۷۰۴-۱۶۳۲ م) فیلسوف انگلیسی و پدربیرالیسم کلاسیک با جامعه مدنی و روسو<sup>۳</sup> (۱۷۷۸-۱۷۱۲ م) از فلاسفه سیاسی سوئیس با ارائه تئوری «قرارداد اجتماعی و تقدم اداره جمعی» توانستند مبانی نظری تمدن مدرن غرب را پی‌ریزی کنند (بیگدلی و حاجیوند، ش ۲۴: ۲۹). مقام معظم رهبری دام‌ظله معتقدند: «بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با حمایت حکومت اسلامی و هدایت علما و صاحب‌نظران تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

از جمله مباحث تمدنی که می‌بایست به آن پرداخت، بررسی و نقد تمدن مدرن غرب است. این مهم می‌تواند به شناخت نقاط قوت و ضعف تمدن غرب منجر شود. بهره‌برداری از نقاط قوت و دوری‌جستن از نقاط منفی این تمدن باعث هموارشدن زمینه پیدایی و پایایی تمدن نوین اسلامی خواهد شد. یکی از عواملی که موجب شکوفایی سریع تمدن اسلامی در قرون اولیه شد جذب نقاط مثبت تمدن‌های دیگر و رفع نقاط منفی آن‌ها بود. برای نمونه، حداقل برخی از اعمال و اعتقادات مردم جزیره العرب بر هیچ‌گونه استدلال عقلی و منطقی استوار نبود. برای نمونه، هیچ عقل و منطقی نمی‌توانست بت‌های سنگی و چوبی را - که مورد پرستش مردم این منطقه بودند - خالق، مدیر و مدبر این جهان با عظمت و شگفت‌انگیز بداند. از آنجاکه این نوع اعمال و اعتقادات آن‌ها بر مبنای تقلید و عادت بود و نه عقلانیت، به محض مواجه شدن با آموزه‌های مستدل و منطقی اسلام از عادات قبلی خود رویگردان شده و به اسلام گرویدند (کاشفی، ۱۳۸۹: ۶۵ و ۶۶).

مردم ایران در آن روزگار به دلیل استبداد، نظام طبقاتی، تحقیر شخصیت زن و... (ر.ک).

1. Rene Descart.

2. John Locke.

3. Jean Jacques Rousseau.

مطهری، ۱۳۶۲: ۳۰۰-۱۶۳) هنگامی که با آموزه‌های اسلامی آشنا شدند که برعکس نظام حاکم بر ایران استبداد را نفی می‌کرد، به حقوق و جایگاه زنان احترام می‌گذاشت، نظام طبقاتی را مردود می‌شمرد و اعتقادات اسلامی را منطبق بر عقل و منطق یافتند از آن استقبال کردند. از طرف دیگر، اسلام نقاط قوت تمدن‌های دیگر همچون ایران، روم و هند را جذب کرد. فلسفه یونان را گرفت و آن را دستمایه تولید فلسفه اسلامی کرد. معماری، هنر، نظام اداری و صنعت از جمله دستاوردهای مثبت تمدن‌هایی همانند ایران و مصر بود که مسلمانان مورد بهره‌برداری قرار دادند (کاشفی، همان: ۶۵ و ۶۶).

امام خمینی علیه السلام معتقد به نگاه نقادانه به تمدن مدرن غربی بود. ایشان ضمن تجویز استفاده از دستاوردهای ابزارهای علوم و تکنولوژی و محاسن غرب (موسوی خمینی، ج ۲۰: ۱۷۰؛ ج ۲۱: ۳۴) به سیاست استعماری و تحقیر ملت‌های دیگر توسط آن‌ها به شدت معترض بود (همان، ج ۱: ۳۳۳؛ ج ۱۸: ۳۳۹). تقلید کورکورانه و وابستگی به غرب را مردود می‌دانست (همان، ج ۴: ۲۶۹-۲۷۳ و ۲۵۹-۲۶۱). آنچه با عقل، منطق و سیره و سنت سازگاری دارد نگاه نقادانه و تفکیک محاسن و معایب آن است. به همین جهت، برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی نیاز به طرح گفت‌وگوهای علمی نقادانه مستمر و ترسیم و تبیین زوایای پیدای و پنهان تمدن مدرن غرب از جانب نخبگان تمدن‌پژوه می‌باشد.

تجارب تاریخی دال بر آن است که رابطه بین تساهل و مدارا با تمدن اسلامی رابطه مستقیم است؛ به این معنا که با افزایش آستانه تحمل امکان شکل‌گیری و تداوم تمدن اسلامی افزایش می‌یابد و با کاهش آستانه تحمل و مدارا امکان تحقق و در صورت وجود تمدن امکان تداوم آن کاهش می‌یابد. در نهایت، به طور خلاصه می‌توان گفت آنچه باعث پیدایش تمدن عظیم اسلامی شد عمل به دستورهای اسلام و عجزین شدن اخلاق، اعتقادات و رفتار مسلمانان با آموزه‌های اسلامی بود. هرچه از دوران صدر اسلام فاصله گرفته شد اخلاق، رفتار و اعتقادات حاکمان و خلفا و به تبع آن‌ها مردم از اسلام فاصله گرفت. به همین نسبت نیز زمینه رکود و افول تمدن اسلامی نیز فراهم شد.

بعد از آن دولت‌های متعددی همچون ایوبیان، عثمانیان، ممالیک، تیموریان، صفویان،

گورکانیان (مغولان هند) در جهان اسلام زمام امور را در اختیار گرفتند. برخی از آن‌ها - به‌ویژه عثمانی‌ها- توانستند سرزمین‌های وسیعی را فتح کنند، ولی عملاً نتوانستند تحوّل تمدنی چشمگیری همچون گذشته رقم بزنند. دلیل اصلی آن دوری جستن بیش‌ازپیش از اصول و ارزش‌های راستین اسلام بود. بسته‌شدن باب اجتهاد، انکار عقلانیت، عدم نوآوری‌های فکری و عملی و به‌طور خلاصه عدم تساهل و مدارا از جمله انحرافات بود (بیات، ۱۳۹۳، ۲۷ و ۲۸).

### نتیجه‌گیری

تبیین نقش شکیبایی و مدارا در ابعاد دانشی و عقیدتی در زمینه‌سازی تحقق تمدن نوین اسلامی هدف اصلی این پژوهش بوده است. بر همین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا شکیبایی و مدارا در موضوعات اعتقادی و دانشی در بسترسازی تمدن نوین اسلامی تاثیرگذار هستند؟ در راستای پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه مطرح شده است که تساهل و مدارا از زمینه‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر پیدایی، پویایی و پایایی تمدن نوین اسلامی می‌باشد. برای اثبات این فرضیه از آیات، روایات و داده‌های تاریخی به همراه تجزیه و تحلیل لازم و کافی استفاده شده است.

آموزه‌های اسلامی، اعم از آیات و روایات و عملکرد مسلمانان در صدر اسلام- حاکی از سعه صدر و برخورد حکیمانه با ادیان، اندیشه‌ها و نظرات مخالف است. آیات و روایات گفته‌شده و آثار مکتوب و... از صدر اسلام، از جمله احتجاجات و مناظره‌های بین علما و ائمه معصومین علیهم‌السلام با علمای ادیان و نحله‌های گوناگون دینی و عقیدتی، حاکی از سعه صدر و مدارا در مقابل اندیشه‌های گوناگون می‌باشد. این نوع نگرش نه تنها آسیبی به اعتقادات دینی مسلمانان وارد نکرده، باعث بیان و تبیین استدلال‌ات عقلی و منطقی مسلمانان شده است؛ به طوری که در حال حاضر نیز آن احتجاجات منبع بزرگ علمی در مواجهه با نظریات و شبهه‌های اعتقادی عصر کنونی به‌شمار می‌آید.

جامعه بسته و تحمل‌ناپذیر در زمینه‌های گفته‌شده به شدت آسیب‌پذیر است. چنین جامعه‌ای نه تنها نمی‌تواند شاهد شکوفایی و پیشرفت باشد، با کمترین هجوم اعتقادی،

فرهنگی، نظامی و... در معرض نابودی و انهدام کامل قرار می‌گیرد. آنچه در حال حاضر برای گذار و حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی بدان نیاز مبرم است شکلیابی و مدارا در مقابل نظرات مخالف می‌باشد. در تضارب آرا و افکار می‌توان به گزینش بهترین نظریات مبادرت ورزید و مسیر را برای تکامل و تعالی جامعه هموار کرد.

شکلیابی و مدارا در موضوع دانش یکی از مهم‌ترین عناصر ایجاد قدرت به‌شمار می‌آید. مطالعه تاریخ تمدن‌های گذشته دلالت بر نقش قطعی این امر در پیدایش و استمرار تمدن بشری، اعم از اسلامی یا غیراسلامی، دارد. کنکاش صورت‌گرفته در تاریخ تمدن اسلامی و آموزه‌های آن بیانگر عدم وجود خط قرمز در فراگیری دانش است. در رهیافت اسلامی بر هر مسلمانی واجب است دانش را در هر کجای دنیا و نزد هر کسی فراگیرد. نهضت ترجمه و نهضت علم‌اندوزی که در صدر اسلام به وجود آمد و باعث شکل‌گیری تمدن اسلامی شد حاصل شکلیابی و مدارای آموزه‌های اسلامی درباره علم‌اندوزی بود. آنچه نخبگان باید به آن توجه ویژه داشته باشند ایجاد زمینه‌های لازم برای نهادینه‌شدن تساهل و مدارا در ابعاد گوناگون مطابق آموزه‌های اسلامی و عملکرد تمدنی مسلمانان در صدر اسلام است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که باتوجه به آیات، روایات و ادله تاریخی ارائه‌شده در این پژوهش تساهل و مدارا یکی از الزامات پیدایی و پایایی تمدن نوین اسلامی است. پیدایی، پویایی و پایایی تمدن نوین اسلامی بستگی به میزان و چگونگی تساهل و شکلیابی عقیدتی و دانشی در جامعه دارد. باتوجه به هدف نهایی جمهوری اسلامی ایران، یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی که توسط رهبران آن به‌ویژه مقام معظم رهبری دامت‌تعالی بیان شده است، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در خصوص زمینه‌های دیگر الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از جمله سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام شود. این نوع پژوهش‌ها و اجرایی‌کردن نتایج حاصل از آن‌ها کمک شایان توجهی به تحقق این امر مهم خواهد کرد.



## کتابنامه

قرآن کریم.

الویری، محسن (۱۳۹۴). کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی. نقد و نظر، ۲۰(۴)، ۷۶-۵۵.

بیات، علی (۱۳۹۳). بایسته‌های دوره‌بندی تمدن اسلامی. نقد و نظر، ۱۹(۲)، ۳۴-۱۱.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/>.

بیگدلی، علی، و حاجیوند، مهدی (۱۳۹۱). مبانی نظری تمدن مدرن غرب. تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)، ۷(۲۴)، ۴۰-۲۵.

جعفری‌نیا، یعقوب (۱۳۷۱). مسلمانان در بستر تاریخ. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵). تاریخ تمدن. (احمد آرام، مترجم). تهران، انقلاب اسلامی.

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. (حمید عنایت، مترجم). تهران، آموزش انقلاب اسلامی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). کارنامه اسلام. تهران، امیرکبیر.

زیدان، جرجی (۱۳۴۵). تاریخ تمدن اسلام. (علی جواهرکلام، مترجم). تهران، امیرکبیر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن. (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). قرآن در اسلام. تهران، طلوع.

علوانی، طه جابر فیاض (۱۳۷۷). اصلاح تفکر اسلامی: مدخلی به ساختار گفتمان اسلامی معاصر. (محمود شمس (ماشاءالله شمس الواعظین)، مترجم). تهران، قطره.

عمید، حسن (۱۳۶۳). فرهنگ عمید. امیرکبیر.

غفاری هاشجین، زاهد؛ و ناصرخاکی، حسن. (۱۳۹۵). زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین

اسلامی از منظر تمدن‌گرایان. علوم سیاسی، ۱۹(۷۵)، ۱۲۳-۱۵۰.

فاضل میبدی، محمدتقی (۱۳۷۹). تساهل و تسامح. تهران، آفرینه.

کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. جامعه المصطفی العالمیه.

کرامتی، یونس (۱۳۹۳). اندلس. در دایره المعارف بزرگ اسلامی (ص ۳۳۵-۳۳۸). دایره المعارف بزرگ اسلامی.

لاک، جان (۱۳۷۷). نامه ای در باب تساهل. (شیرزاد گلشاهی کریم، مترجم). تهران، نشر نی.

لوبون، گوستاو (۱۳۵۸). تمدن اسلام و عرب. (سیدهاشم حسینی، مترجم). تهران، اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. مؤسسه الوفا.

مرادی، علی اصغر (۱۳۹۶). تساهل و تسامح در اندیشه حکومتی امام خمینی. تهران، مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ الف). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). جاذبه و دافعه علی. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ ب). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران، صدرا.

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نصیری، بهرام، و حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و تسامح در اندیشه جان لاک و اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن. پژوهش دینی، ۲۱(۴۴)، ۱۸۱-۲۰۵.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران، معارف.

Carson, D. A. (2012). *The Intolerance of Tolerance*. Eerdmans Publishing Company.

